

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز تحت عنوان
Representation of Color of the Four Elements in the Tetra-Cephalous
Angel Picture in Mir Heidar's Me'raj-Nameh Based on Astronomy
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

بازنمایی رنگ عناصر چهارگانه تصویر فرشته چهارسر در کتاب معراج‌نامه میرحیدر بر مبنای نجوم*

حمیده میرفندرسکی**، زهره طباطبایی جبلی^۱

۱. دانشکده صنایع دستی، دانشگاه هنر اصفهان، ایران.
۲. استادیار دانشکده صنایع دستی، دانشگاه هنر اصفهان، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۴/۲۷ تاریخ اصلاح: ۹۷/۰۹/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۰۳ تاریخ انتشار: ۹۸/۰۵/۰۱

چکیده

بیان مسئله: نگاره‌ها سوای بازنمایی افراد و حالت‌ها و رویدادها، نمادها و تمثیل‌های بسیار کهنی را نیز با خود حمل می‌کنند که برای فهم معنای آنها به شناخت تاریخ فرهنگی و فرهنگ نیاز است. آیکونوگرافی از آغاز قرن بیستم این وظیفه علمی را در حوزه تاریخ هنر برعهده گرفته است تا با استناد به منابع نوشتاری، موضوعات بازنمایی‌شده در آثار هنری را شناسایی و تحلیل کند.

این تحقیق به تحلیل تصویر فرشته چهارسر در کتاب معراج‌نامه میرحیدر می‌پردازد؛ موجودی که علاوه بر دین اسلام در دین یهود نیز مشاهده می‌شود. در تحقیقاتی که محققان در این زمینه انجام داده‌اند، تصویر فرشته چهارسر (سر انسان، شیر، گاو و پرنده) از سوای بازنمودی از چهار صورت فلکی اصلی منطقه البروج در ۴۰۰۰ ق.م. و از سوی دیگر بازنمود عناصر چهارگانه وابسته به همان چهار صورت فلکی است که در نجوم کهن کاملاً شناخته شده است.

پرسش تحقیق: چه ارتباطی میان رنگ تصاویر فرشته چهارسر و رنگ تصاویر چهار صورت فلکی اصلی منطقه البروج و عناصر چهارگانه وابسته به چهار صورت فلکی اصلی وجود دارد؟

هدف تحقیق: تحقیق پیش رو بر آن است تا تأثیر معتقدات نجومی در ارتباط با رنگ چهار صورت فلکی اصلی منطقه البروج و عناصر چهارگانه وابسته به آن را به عنوان عالم کبیر بر تصاویر ادیان مختلف به عنوان یکی از عرصه‌های تجلی باورها و اعتقادات مردمان در ادوار مختلف به عنوان عالم صغیر بررسی کند.

روش تحقیق: این تحقیق با روش تاریخی-تطبیقی و با رویکرد آیکونوگرافی به تحلیل تصویر فرشته چهارسر در کتاب معراج‌نامه میرحیدر می‌پردازد.

نتیجه گیری: نتایج به دست آمده نشانگر این مطلب است که رنگ تصاویر فرشته چهارسر با رنگ صور فلکی اصلی منطقه البروج و عناصر چهارگانه وابسته به آن منطبق است.

واژگان کلیدی: آیکونوگرافی، فرشته چهارسر، معراج‌نامه میرحیدر، نجوم.

طباطبایی جبلی در دانشکده صنایع دستی دانشگاه هنر اصفهان ارائه شده است.
** نویسنده مسئول: ۰۹۱۳۳۸۶۱۳۲۵، mir_hamideh@yahoo.com

* این مقاله برگرفته از رساله کارشناسی ارشد حمیده میرفندرسکی تحت عنوان «بررسی نمادشناختی تصویر چهار ملک مقرب بر پایه نجوم» است که به راهنمایی دکتر بهار مختاریان و مشاوره دکتر زهره

مقدمه

نقش فرشته چهارسر^۱ در دین یهود در هنرهای تزئینی معابد و در کتاب آرابی‌ها دیده شده است. این نقش در متون اسلامی نیز دیده می‌شود، هرچند به گستردگی ادیان یهودی و مسیحی نیست. نقش فرشته چهارسر در کتاب معراج‌نامه پیامبر تصویر فرشته‌ای به صورت یک انسان با چهارسر را نشان می‌دهد که سر جلو به صورت انسان، سر سمت راست به صورت شیر، سر سمت چپ به صورت گاو و سر عقب به صورت پرنده است. همین تصویر چهارسر به عنوان چهار صورت فلکی^۲ اصلی منطقه البروج^۳ در کتاب‌های نجومی نیز مشاهده می‌شود. در این تحقیق کوشش می‌شود تا با استناد به تحقیقات انجام‌شده در این زمینه که ارتباط بین تصویر فرشته چهارسر را با چهار صورت فلکی اصلی منطقه البروج در ۴۰۰۰ ق.م. ثابت می‌کند و در پیشینه تحقیق به آنها اشاره شده است، به شناسایی شبکه ارتباطی بین رنگ تصاویر نجومی و رنگ تصاویر فرشته چهارسر در ادیان پرداخته شود. بر همین اساس می‌توان سؤال اصلی تحقیق را این‌گونه بیان کرد که چه ارتباطی میان رنگ تصاویر فرشته چهارسر و رنگ تصاویر چهار صورت فلکی اصلی منطقه البروج و عناصر چهارگانه^۴ وابسته به چهار صورت فلکی اصلی وجود دارد؟ در این تحقیق کوشش می‌شود براساس نگاره فرشته چهارسر در معراج‌نامه میرحیدر، به شناسایی شبکه ارتباطی میان نمادهای تصویری در فرهنگ ایرانی پرداخته شود. از این رو برای کشف مضمون، تصاویر و داده‌های مرتبط با چهار صورت فلکی اصلی منطقه البروج و عناصر چهارگانه وابسته به چهار صورت فلکی اصلی از منابع نجومی استخراج و تأثیر و تأثرات چنین باورهایی در تصاویر دینی دنبال شده است. برای شناخت و درک هرچه بهتر این پیوند به‌ویژه در نگاره‌ها، دو دسته نگاره انتخاب می‌شوند: دسته‌ای که مشخصاً از منابع نجومی برگرفته شده‌اند و در نشان‌دادن چنین بازنمودی بسیار صریح و روشن‌اند و دسته‌ای که گرچه به‌صراحت نشان از چنین باورهایی تنجیمی‌ای ندارند، اما تلویحاً بازتاب این نوع نگرش هستند. تفسیر نگاره‌های دسته دوم (نگاره‌های دینی) آشکارا مشروط به درک جهان‌بینی سنتی و ارزش‌های نمادینی است که بر فرهنگ مسلط بوده‌اند.

در طول تاریخ، متفکران پیوسته در پی یافتن دلایلی برای توضیح رویدادهای جهان پیرامون خود بوده‌اند و آسمان را یکی از اصلی‌ترین عوامل وقوع این رویدادها می‌انگاشته‌اند؛ زیرا نوع تفکر انسان در دوران کهن اساساً تفکری نمادین بوده است. در تفکر آنها آسمان گاه گره‌گشای اسرار زندگی انسان و رقم‌زننده سرنوشت و بخت او و گاه مسکن و مأوای ایزدان و خدایان بود. با بررسی و تدقیق در تاریخ تمدن‌های گوناگون مانند تمدن بین‌النهرین، مصر، هند و ایران به‌روشنی

می‌توان به اهمیت نجوم و تنجیم از دیرباز تاکنون پی‌برد. در واقع، انسان دوران کهن، سیارات را خدایانی می‌پنداشت که سرنوشت انسان زمینی را رقم می‌زنند و عالم صغیر را یکسره تحت تأثیر مستقیم آنها می‌دانست. چنین باوری را انسان روزگار باستان در نظامی نمادین تعریف می‌کرد که بر همسازی و همگونی کارکردها و صفات مؤلفه‌های کیهانی و جهان انسانی مبتنی و استوار بود. در این میان توجه به اصل اعتقاد گذشتگان مبنی بر تأثیر عالم کبیر (کیهان) بر عالم صغیر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

مبانی نظری پژوهش حاضر اصل انطباق عالم کبیر و عالم صغیر است. واربورگ با شناخت عمیق خود از نجوم کهن و متون مرتبط با آن به این موضوع معتقد است که «آنچه ما می‌توانیم به عنوان نمود و ظهور کیهان و ستارگان محاسبه کنیم، نتیجه قرن‌ها تلاش آدمی است؛ زیرا انسان قوانین و قواعد ستارگان را که منطبق با اعضا و پیکر او تلقی شده است، به‌کندی رها کرد» (Warburg, 2008: 63). «آنچه از روزگار شرک به‌سختی می‌توان درک کرد، سبک و سیاق تخیلی آن است که میان انسان و پیرامون وی، یعنی جهان وجود دارد. آنچه امروزه آن را جادو می‌نامیم، همان چیزی است که در قرون وسطای متأخر آن را جهان‌شناسی کاربردی می‌نامیدند؛ که همان انطباق جهان صغیر و کبیر است، و آن چیزی که در ارتباط با جهان صور فلکی امری مفروض می‌توان قرار داد، همان استنباطی است که انسان هزاران سال آن را به کار برده و به‌کندی از آن دست برداشته است» (Ibid: 63-78). به این معنی که انسان قرون وسطی سعی بر آن داشته که به نوعی جهان کیهانی سبب عنوان عالم کبیر— را در دنیای خود سبب عنوان عالم صغیر— پیاده نماید و این نگرش تا دوره‌های بعدی نیز ادامه پیدا کرده است. حتی بازنمایی این دیدگاه را می‌توان در تصویرسازی آثار هنری نیز مشاهده کرد که این موضوع در آثار هنری ایران نیز دیده می‌شود. در همین زمینه، روزمان^۵ نیز بر این عقیده است که «به باور انسان دوران کهن سیارات به ایزدان و دیوان مبدل شدند؛ و اجزا و عناصر تصاویرشان به تناسب با سرنوشت و ویژگی‌های آنان و هماهنگی و همساز با تجارب حسی و قیاس مستمر آن با حیات طبیعی و انسانی ترسیم شد؛ چنین قیاس‌هایی سراسر حوزه‌ها و عرصه‌های دانش امروزی را در هم نوردیده است. یکایک صور فلکی و سیارات در آسمان جایگاهی ثابت به خود اختصاص داده‌اند؛ و بهره‌هایی از گاه‌شماری و تقسیم روزها و ساعات آن و حتی خود انسان و اعضا و جوارح پیکرش، جانوران، گیاهان، فلزات، رویدادهای طبیعی، تاریخی و مفاهیم انتزاعی به اقتضای آن جایگاه در آسمان تعریف و تبیین شدند؛ میان همه آنان نسبت و پیوند جادویی و رمزآمیز متفاوت و متغیری برقرار است که از سویی

به آدمی اجازه می‌دهد تا همه چیز را به یاری صوری ملموس دریابد و از آن بهره‌برگیرد و بر سریر قدرت بنشیند، و از سوی دیگر همین‌طور او را مقهور و منقاد خویش می‌کند» (شمس‌الدین، ۱۳۹۴: ۳).

بنابراین، با توجه به جایگاه نجوم قدیم در باورهای مسلط و نمادین جامعه ایرانی، شاهد ارتباط این باورها با باورهای نجومی رایج در بین‌النهرین، مصر، یونان و دیگر تمدن‌ها و ادامه حیات چنین باورهایی به اشکال مختلف هستیم. بروز و نمود تصویری چنین باورهایی در فرهنگ هندواروپایی و دامنه تأثیر این باورها در سطوحی خردتر، گاه مستقیم و گاه غیرمستقیم، گاه آگاهانه و گاه ناخودآگاه، درحوزه‌های گوناگون از جمله ادیان مختلف و به‌ویژه هنرهای دینی به‌خوبی جایگاه مهم چنین باورهایی را آشکار می‌سازد و ضرورت پژوهش و تحقیق را در این حوزه بیان می‌کند. براساس باور راسخ پیشینیان در باب تأثیر مستقیم عالم کبیر بر عالم صغیر که به آن اشاره کردیم، هدف این پژوهش بررسی تأثیر معتقدات نجومی در ارتباط با رنگ چهار صورت فلکی منطقه البروج به عنوان عالم کبیر بر معتقدات دینی و تصاویر دینی به عنوان یکی از عرصه‌های تجلی اعتقادات مردمان در ادوار مختلف به عنوان عالم صغیر است.

پیشینه تحقیق

پژوهش درباره فرشته چهارسر بیشتر حول کاربرد این نقش‌مایه در دین یهود انجام شده و در ایران تحقیقات چندانی در مورد این نقش‌مایه در دین اسلام صورت نگرفته است. روان‌شناس سوئیسی «کارل گوستاو یونگ»^۶ در کتاب خود با عنوان «انسان و سمبل‌هایش»^۷ از تجربه یک فرد آسیایی در اروپا صحبت می‌کند که گفته است اروپاییان حیوان‌پرست هستند. نه تنها او، بلکه بسیاری از اروپاییان غافل از این حقیقت هستند که حیوانات مورد استفاده به صورت نقش‌برجسته بر سردر کلیساهای قدیم اروپا، هرکدام نماد یکی از چهار قدیس مسیحی هستند؛ نمادهایی برگرفته از رؤیای «حزقیال»^۸ پیامبر که خود او نیز آنها را از «هوروس» خدای خورشید مصریان و چهار پسرش که به صورت حیوان عینیت یافته بودند، به عاریت گرفته بود (یونگ، ۱۳۷۷: ۱۶). در پژوهش‌های دیگری که در این زمینه انجام شده است نیز این فرشته چهارسر را به داستان حزقیال نبی نسبت داده‌اند. ماری‌رز سگای^۹ در کتابی با عنوان «سفر معجزه‌آسای پیامبر» زمانی که پیامبر در حین معراج با فرشته چهارسر روبرو می‌شود، در تفسیر این نقش‌مایه می‌نویسد: «این پیکره نمادین، تصویر حزقیال نبی را تداعی می‌کند که با محبوسان تبعیدی (حدود ۵۹۳ ق.م.) در کنار رودخانه شوبر همراه با چهار موجود زنده با صورت

انسان، شیر، گاو و فرشته روبرو شد» (سگای، ۱۳۸۵: ۳۰). از دیگر پژوهش‌هایی که در این حوزه انجام شده، پایان‌نامه‌ای است با عنوان «نمادشناسی صور فلکی منطقه البروج در هنر ایرانی-اسلامی» که در آن، پس از بیان رؤیای حزقیال که بخشی از کتاب عهد عتیق است، پژوهشگر می‌نویسد: «با بررسی منطقه البروج و چهار نقطه کاردینالی^{۱۰} آن در زمان نگارش کتاب مقدس درمی‌یابیم که صورت فلکی گاو، شیر، گژدم (عقاب) و مرد آبریز در نقاط اصلی، یعنی «اعتدالین و انقلابین»^{۱۱} قرار داشته‌اند که دقیقاً منطبق با چهار صورت فرشته‌های تعریف‌شده است؛ به علاوه چرخ‌هایی که به همراه این «کروبیان»^{۱۲} ذکر شده، می‌تواند نمادی از چرخش فلک با توجه به گردش سالانه این چهار صورت فلکی در آسمان باشد» (کلانتری سرچشمه، ۱۳۸۸: ۶۵). میرفندرسکی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نمادشناسی تصویر فرشته چهارسر در کتاب معراج‌نامه میرحیدر بر پایه نجوم» به بررسی نقش فرشته چهارسر در ادیان اسلام و یهودیت می‌پردازد و ارتباط این نقوش را با چهار صورت فلکی اصلی منطقه البروج در ۴۰۰۰ ق.م. بیان می‌کند؛ در این زمینه پژوهشگر می‌نویسد: «شباهت زیاد چهار سر (انسان، گاو، شیر و عقاب) فرشته مورد نظر با چهار صورت فلکی اصلی منطقه البروج که به آن اشاره شد، گویای تأثیرات باورهای نجومی در ارتباط با چهار صورت فلکی اصلی منطقه البروج در ۴۰۰۰ ق.م. به عنوان عالم کبیر بر باورهای مربوط به فرشته چهارسر در ادیان به عنوان عالم صغیر است» (میرفندرسکی، ۱۳۹۶: ۱). تفاوت تحقیق حاضر با مقاله ذکرشده در این است که در این تحقیق ارتباط میان رنگ تصاویر فرشته چهارسر در ادیان و رنگ تصاویر نجومی و عناصر چهارگانه وابسته به آن بررسی می‌شود.

در پژوهش‌های دیگری نیز ارتباط چهار موجود حاضر در تصویر فرشته چهارسر و چهار نقطه کاردینالی در منطقه البروج بیان شده است. گتینگز^{۱۳} در کتابی با عنوان «رازهای منطقه البروج» می‌نویسد: «نمادهای مرتبط با صورت فلکی را می‌توان در میان تزئینات کلیساهای مرتبط با کتاب‌آرایی‌ها یافت. یکی از موضوعات نمادین در این رابطه ارتباط هر یک از چهار نویسنده اناجیل با چهار صورت فلکی کاردینالی است که در هزاره چهارم تا اواخر هزاره دوم در نقاط کاردینالی قرار داشتند، یعنی گاو، شیر، عقرب و مرد آبریز؛ شیر نماد سن مارک، گاو نماد سن لوقا، دلو که در این زمان به فرشته تبدیل می‌شود، نماد سن متیو و عقاب که جانشین صورت فلکی عقرب شده است، نماد سن ژان است» (Gettings, 1987: 44). گتینگز همچنین هریک از این چهار موجود را نمادی از چهار مرحله زندگی مسیح به شمار می‌آورد. انسان نمادی از تولد مسیح، شیر

رنگ عناصر چهارگانه و صور فلکی اصلی منطقه البروج کاملاً منطبق است.

با توجه به تحقیقات انجام شده در حوزه مطالعات تطبیقی نجوم و حوزه هنر ادیان و با در نظر گرفتن رویکرد آیکونوگرافی^۵، در این پژوهش تلاش شده است تا در باب فرهنگ ایرانی-اسلامی و محل نمود آن یعنی نگاره‌های ایرانی تحقیقاتی صورت گیرد. بنابراین در پژوهش حاضر کوشش می‌شود تا با توجه به وجود ارتباط بین نقوش نجومی و نقوش فرشته چهارسر در ادیان که در پژوهش‌های ذکر شده اثبات شده است، به بررسی تطبیقی رنگ این نقوش در ادیان و نجوم پرداخته شود.

سؤالات تحقیق

در این پژوهش سؤال اصلی این است که چه ارتباطی میان رنگ تصاویر فرشته چهارسر و رنگ تصاویر چهار صورت فلکی اصلی منطقه البروج و عناصر چهارگانه وابسته به آن وجود دارد؟

روش تحقیق

تحقیق حاضر از باب روش پژوهش، تاریخی-تطبیقی و از دسته روش‌های کیفی است و تمرکز آن بر جستجوی عرصه فرهنگ و شناختن تغییرها در بستر تاریخی خاص است و بر شواهد و اسناد معتبر اتکا دارد (محمدپور، ۱۳۹۲: ۱۱۷). تحقیق پیش رو از لحاظ روش‌شناسی در دو سطح توصیف و تحلیل (تاریخی-تطبیقی) انجام می‌شود؛ چراکه به توصیف تصاویر و متون مرتبط با آنها و در پی آن به تحلیل ارتباط میان این دو دسته تصویر در نجوم و ادیان می‌پردازد و به تبع آن رجوع به داده‌های تاریخی نیز حتمی است. از آنجایی که داده‌های مورد نظر تحقیق از راه بررسی اسنادی و جستجو در مقاله‌ها و سایت‌های معتبر به دست می‌آیند، لذا روش گردآوری اطلاعات این تحقیق اسنادی است.

آیکونوگرافی به عنوان رویکردی از رویکردهای تحقیق در هنر است که جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده می‌شود (بارنت، ۱۳۹۱: ۳۰۸). تحقیق حاضر از رویکرد آیکونوگرافی «پانوفسکی» استفاده می‌کند؛ چراکه هدف این تحقیق توصیف و در نهایت تحلیل داده‌های مورد نظر است که در دومین مرحله از مراحل سه‌گانه روش‌شناختی پانوفسکی در نظر گرفته شده‌اند. مراحل سه‌گانه روش پانوفسکی عبارت است از: ۱. مرحله اول موضوع سوژه طبیعی یا اولیه (سوژه واقعی و سوژه توصیفی) است، که در این مرحله، توصیف فرمی اثر از لحاظ تمامی خصوصیات فرمی خالص از جمله نوع خطوط، رنگ، محل قرارگیری فرم‌ها و ...

نمادی از مرحله بلوغ وی، گاو نمادی از قربانی شدن او و عقاب نمادی از مرحله عروج او در آسمان است. همچنین هر کدام از این چهار نماد نماینده یکی از چهار عنصر ثابت ستاره‌شناسی قرون وسطی هستند. شیر نمادی از آتش، عقرب (عقاب) نمادی از هوا، مرد آبریز نمادی از آب و گاو نمادی از زمین است. گتینگز علت وجود نمادهای فراوان مرتبط با صور فلکی در مسیحیت را تقابلی می‌داند که میان این دین و آئین مهر در قرون اولیه میلادی وجود داشته و سرانجام به توفیق دین مسیح انجامیده است (Ibid: 44). «شوالیه و گریبان»^{۱۴} در کتاب «فرهنگ نمادها» درباره این نقش‌مایه می‌نویسند: «در شمایل‌نگاری مسیحی چهار صورت انسان، گاو، شیر و عقاب در ارتباط با یکی از چهار عنصر مطرح می‌شوند: عقاب نشانه باد، حرکت و نیروی حیاتی؛ شیر نشانه آتش، نیرو و حرکت؛ گاو نشانه خاک، کار و قربانی و در نهایت انسان نشانه آب و جایگاه تفکر، الهامات معنوی و روح غیرمادی است» (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۵: ۵۶۲). پیردهقان و پیربابایی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ماهیت بازنمایی عناصر چهارگانه در هنر اسلامی براساس پیش‌متن‌های فلسفی» بیان می‌کنند که برخلاف دوران مسیحیت و قرون وسطی که در آن، نمادپردازی‌های فیگوراتیو از عناصر اربعه وجود دارد، در دوران اسلامی اثری از این‌گونه نمادپردازی دیده نمی‌شود و شکل‌های فیگوراتیو و نمادین مرتبط با عناصر چهارگانه را در هنر اسلامی فقط در اشکال نجومی بروج دوازده‌گانه منطقه البروج می‌توان یافت. آنها در این باره می‌نویسند: «[...] اما شاید بشود در دوران اسلامی به گونه‌ای غیرمستقیم از صور فیگوراتیوی که به عناصر اربعه مرتبط‌اند، یاد کرد و آن هم تصاویر مربوط به کواکب و بروج در آثار هنری است که این اشکال در اذهان مردم آن دوره در ارتباط با فصل‌ها و بروج به طور مستقیم مطرح می‌شدند. پارادایم آن روزگار چنانکه در آثار حکمی-هنری دیده شد، با روابطی تعریف شده بود که می‌توان ترتیب زیر را در آنها پی گرفت: آتش (برج حمل، شیر و قوس) و سیاره‌های خورشید، مشتری و زحل؛ خاک (برج ثور، سنبله و جدی) و سیاره‌های زهره، ماه و مریخ؛ هوا (برج جوزا، میزان و دلو) و سیاره‌های زحل، عطارد و مشتری؛ آب (برج سرطان، عقرب و حوت) و سیاره‌های زهره، مریخ و ماه» (پیردهقان و پیربابایی، ۱۳۹۳). ما در این پژوهش می‌کوشیم نشان دهیم که شکل‌های فیگوراتیو و نمادین مرتبط با عناصر چهارگانه در هنر اسلامی فقط در اشکال نجومی خلاصه نمی‌شوند و تصاویر فرشته چهارسر نیز تصاویر نمادین از این عناصر چهارگانه هستند و رنگ‌های تصاویری فرشته چهارسر در متون اسلامی با

هاله‌ای از نور دور آن بود و در درون آن، چیزی مانند فلزی براق، می‌درخشید. سپس از میان ابر، چهار موجود عجیب ظاهر شدند. نمایش ایشان چنین بود که شباهت به انسان داشتند. از برای هر یک چهار رو بود. و از برای هر یک از آنها چهار بال. پاهای ایشان مثل پای انسان بود و کف پای ایشان مانند کف پای گوساله بود و مانند برنج صیقلی درخشان بودند و در زیر بال‌های ایشان از چهار جانبشان دست‌های انسانی و از برای هر یک از آنها چهار روی و چهار بال بود. بال‌های ایشان به همدیگر پیوسته بود و در حین رفتار به کنار گردش نکرده، هر یک راست به پیش روی خود می‌رفت. هر یک از آنها چهار صورت داشت: در جلو صورت انسان، در طرف راست صورت شیر، در طرف چپ صورت گاو و در پشت صورت عقاب. هر کدام دو جفت بال داشتند، که یک جفت باز بود و به نوک بال‌های موجود پهلویی می‌رسید و جفت دیگر بدنشان را می‌پوشاند» (همان: ۴-۱). در تصویر ۱ فرشته چهارسر نشان داده شده است.

فرشته چهارسر در دین اسلام

در کتاب معراج‌نامه میرحیدر که سفر معراج پیامبر به آسمان‌ها را روایت می‌کند، پیامبر (ص) در یکی از طبقات آسمان پس از مواجه شدن با فرشته هفتادسر و فرشته عظیم،



تصویر ۱. فرشته چهارسر در مکاشفه حزقیال نبی موزاییک رومی از کلیسای جامع سانتا ماریا. مأخذ: Clayton, 2011: 1.

مدنظر است و مرحله پیش‌آیکونوگرافی نامیده می‌شود؛ ۲. مرحله دوم موضوع سوژه سنتی یا ثانویه است که این مرحله بر یافتن رابطه بین نقش‌مایه‌های هنری اثر، موضوع‌ها، مفاهیم، داستان‌ها و تمثیل‌های فرهنگی مرتبط تمرکز دارد. در این مرحله که آیکونوگرافی نامیده می‌شود، فرم‌ها به ظهور رسیده‌اند. مسلم است که موضوع، خود را در گستره منابع اسطوره‌ای، دینی، ادبی و تاریخی بازمی‌نماید و دامنه کشف موضوع یا مضمون اثر هنری نمی‌تواند منحصر به خود اثر هنری شود. پس از مرحله نخست تحلیل از طریق آیکونوگرافی است که می‌توان معیارهای طبقه‌بندی برای موضوعات آثار را ارائه کرد و امکان واریسی و بازنگری مداوم را فراهم آورد. با چنین نگرشی است که واربورگ و حلقه نزدیک او کاربرد چنین روشی در تاریخ هنر را «دانش تاریخی-تأویلی مستدل می‌خوانند» (Kaemmerling, 1991: 9)؛ ۳. مرحله سوم مفهوم یا معنای درونی است که توسط پانوفسکی در کتابش با عنوان «مطالعاتی در آیکونولوژی» معرفی شده و مرحله یافتن روح نمادین مستور و نگرش‌های تسلط‌یافته به صورت ناخودآگاه بر اعتقادات مردم است.

در این تحقیق صرفاً دو مرحله نخست پانوفسکی کار می‌شود؛ بدین معنی که در مرحله نخست اثر توصیف می‌شود و در مرحله دوم اجزای نمادین تصاویر فرشته چهارسر ابتدا در دین یهود و پس از آن در دین اسلام بررسی می‌شود. سپس این نقش در منابع نجومی (بنیاد شکل‌گیری معنای این اشکال) جستجو می‌شود و رابطه آن با عناصر چهارگانه و طبایع انسانی نشان داده می‌شود. پس از آن رنگ تصاویر فرشته چهارسر در ادیان با رنگ تصاویر مرتبط با این نقش در نجوم و عناصر چهارگانه وابسته به آن تطبیق داده می‌شود و بدین ترتیب این تحقیق تا مرحله دوم روش آیکونوگرافی که کشف مضمون است، پیش می‌رود.

فرشته چهارسر در دین یهود

یکی از موضوعاتی که در کتاب مقدس ذکر شده و در ارتباط با صور فلکی منطقه البروج است، توصیف فرشته‌ای با چهار صورت است که در کتاب حزقیال پیامبر به آن اشاره شده است. در این بخش از کتاب عهد عتیق (شرح مکاشفات حزقیال از زبان خود او) آمده است: «در روز پنجم، ماه چهارم، سال سی‌ام در حالتی که در میان اسرا نزد نهر کبار بودم، واقع شد، که آسمان‌ها بر من گشوده شد، دیدنی‌های خدایی را دیدم» (کتاب مقدس، عهد عتیق، ۱۹۲۰: ۱). حزقیال در ادامه مشاهده چهار جانور را این‌گونه شرح می‌دهد: «... نگرستم و اینک از طرف شمال طوفانی دیدم که به طرف من می‌آمد. پیشاپیش آن، ابر بزرگی از آتش در حرکت بود،

و ستاره‌ها که صورت فلکی نامیده می‌شوند، پایه‌ریزی شده است. تنجیم، تغییرات در جهان زمینی را نشان می‌دهد. اساس تئوری این دانش براساس فلسفه هلنیستی است و از پیش‌گویی‌های آسمانی مربوط به بین‌النهرین باستان متمایز است. ستاره‌شناسان در این علم، جهانی را که در آن زمین مرکز عالم است، از پیش فرض می‌کنند و سیارات در مدارهای هم‌مرکز که مرکز آن زمین است، می‌چرخند. در این علم اعتقاد بر این است که بین اجرام آسمانی خاص و حرکات‌ها و موقعیت‌های گوناگون آنها نسبت به یکدیگر و فرایند زایش و زوال پدیده‌ها در جهان مادی (آب، باد، خاک و آتش) ارتباط خاصی وجود دارد. در اینجا دو دیدگاه محتمل است: ۱. احتمال مداخله الهی در مراحل طبیعت و تأثیرات آسمانی و الهی بر زمین؛ ۲. جهان کاملاً مکانیکی است و مداخله خداوند را تکذیب می‌کند و انسان دارای اراده آزاد است. به هر حال طالع‌بینی یک علم کامل و صحیح مانند علم نجوم نیست و به طور انحصاری به گرایش‌ها و جهت‌هایی که می‌تواند به وسیله خداوند یا اراده انسان تغییر کند، اشاره می‌کند (Pingree & Gilbert, 2000).

منطقه البروج و صور فلکی آن

در نجوم کهن آنچه حرکت می‌کرد، خورشید بود، نه زمین و بر پایه همین باور مسیر حرکت خورشید به دور زمین بر روی مداری به نام دایره البروج^{۱۶} تعیین می‌شد. در کنار این مدار تصور بر این بود که حرکت ماه و دیگر ستارگان نیز در محدوده همین مدار به نام دایره خسوف و کسوف قرار داشت. برای اندازه‌گیری زمان، سال و روز بخشی از مسیر ستارگان و خورشید را منطقه البروج نامیدند؛ در تعریف این منطقه آمده است: «منطقه‌ای از کره آسمان را که دو قاعده‌اش موازی با دایره البروج و به فاصله هشت درجه در طرفین آن واقع‌اند، منطقه البروج گویند» (مصفی، ۱۳۶۶: ۷۶۴). منطقه البروج اساساً دوازده صورت فلکی است که در دوازده بخش مساوی به نام برج تعریف شده است. هریک از این صور فلکی در فرهنگ‌های مختلف، با اشکال جانوری یا انسانی مرتبط دانسته شده‌اند که با اسطوره‌ها و باورهای فرهنگی پیوند داشته است. حرکت خورشید در منطقه البروج و تلاقی نقاطی از این حرکت در دایره البروج در چهار نقطه کاردینالی (اعتدالین و انقلابین) تبیین می‌شد؛ اما این حرکت همواره در صور فلکی ثابت هر صورت نمی‌گرفت. نقاط اعتدالین در هر ۷۲ سال یک درجه تغییر حرکت دارد و عبور آنها از میان صور فلکی تقریباً ۲۱۶۰ سال ادامه می‌یابد و هر دو هزار سال نقاط اعتدالین و انقلابین در صورت فلکی دیگری قرار می‌گیرد (اولانسی، ۱۳۸۵: ۱۱۸).

با فرشته‌ای با ده‌هزار بال بر روی سرش روبرو می‌شود که در دریای سیاه ایستاده، به داخل دریا پریده، بیرون آمده و بال‌هایش را تکان می‌دهد. هر قطره‌ای که از بال‌های او پایین می‌افتد، به واسطه قدرت خداوند به فرشته‌ای تبدیل می‌شود. در کنار فرشته ده‌هزار بال، فرشته دیگری با چهارسر ایستاده است. یک سر آن مانند سر آدمیان، یک سر مانند سر شیر، سر دیگر مانند عنقا و سر دیگر آن مانند سر گاو است. ماری‌رز سگای در کتاب خود فرشته‌ای با چهارسر را یادآور رؤیای حزقیال نبی دانسته است و می‌نویسد: «این پیکره نمادین، تصویر حزقیال نبی را تداعی می‌کند که با محبوسان تبعیدی در بابل حدود ۵۹۳ ق.م. در کنار رودخانه شوبر با چهار موجود زنده با صورت انسان، شیر، گاو و پرنده روبرو شد» (سگای، ۱۳۸۵: ۳۰). در تصویر ۲ فرشته چهارسر در معراج‌نامه میرحیدر دیده می‌شود.

نجوم و تنجیم

«ناس» در کتاب «تاریخ ادیان» در تعریف نجوم و تنجیم چنین می‌نویسد: «علم نجوم همان علم الهیئت، علم هیئت افلاک، علم هیئت عالم، علم الافلاک و علم صناعت نجوم است و امروز ما اصطلاح اخترشناسی را هم برای آن به کار می‌بریم اما تنجیم همان اخترگویی یا نجوم احکامی است که می‌گفتند ستاره‌ها در سرنوشت زمین اثر دارند و ما می‌خواهیم این اثر را کشف کنیم. در علم احکام نجوم را به تنجیم و علم‌النجامه نیز می‌خواندند و امروزه از اصطلاح اخترگویی برای آن استفاده می‌شود. در یک تعریف کلی از احکام نجوم می‌توان گفت: «هر آنچه که در عالم زیر فلک قمر رخ می‌دهد، ارتباط مستقیمی با اجرام آسمانی و حرکت آنها دارد» (ناس، ۱۳۵۴: ۲۴). تنجیم نوعی پیش‌گویی یا غیب‌گویی است؛ نوعی روش پیش‌بینی رویدادهای زمینی و انسانی براساس مشاهده و تفسیر اجرام آسمانی است که براساس موقعیت و ترکیب قرارگرفتن سیارات



تصویر ۲. فرشته چهارسر در معراج‌نامه میرحیدر. مأخذ: سگای، ۱۳۸۵: ۳۰.

چهار نقطه انقلابین و اعتدالین خورشیدی در ۲۰۰۰-۴۰۰۰ ق.م.

«دایره البروج با خط استوای آسمان که در راستای استوای زمین قرار دارد، زاویه‌ای نزدیک به $23/5$ درجه را می‌سازد. فصل‌های مختلف سال با توجه به این زاویه ایجاد می‌شوند. به این صورت که اعتدالین یعنی اول بهار و اول پاییز، نقاط تلاقی دایره البروج و استوای آسمانی است و انقلابین یعنی اول تابستان و اول زمستان به ترتیب زمان اوج ارتفاع خورشید در شمال استوای آسمانی و اوج ارتفاع آن در جنوب این خط است. نکته دیگر اینکه راستای فضایی محور زمین نسبت به ستارگان چرخش کندی دارد. این چرخش دو اثر را به دنبال دارد؛ نخست اینکه قطب شمال آسمانی روی دایره‌ای در زمینه ستارگان ثابت حرکت می‌کند؛ به همین دلیل قطب شمال زمین همواره رو به ستاره‌ای واحد نیست. هرچند اکنون در جهت ستاره‌ای مشهور به ستاره قطبی است، اما چند هزار سال پیش ستاره دیگری نشانه قطب بود و چند هزار سال آینده نیز رو به ستاره دیگری قرار خواهد گرفت. دوم اینکه نقطه برخورد استوای آسمانی و دایره البروج، نقاط اعتدالین در بستر ستارگان ثابت در خلاف جهت توالی بروج و به سمت مغرب به کندی حرکت می‌کند. این پدیده تقویم اعتدالین خوانده می‌شود. چون دوره تناوب این حرکت حدود ۲۶۰۰ سال است، نقاط اعتدالین تقریباً هر ۷۲ سال یک درجه حرکت می‌کنند و عبور آنها از میان یک صورت فلکی ۲۱۶۰ سال به طول می‌انجامد. مورخان علم هم‌رأی هستند که تقویم اعتدالین ابتدا توسط «هپارخوس»^{۱۷} منجم یونانی، حدود سال ۱۲۸ کشف شد» (همان). در منطقه البروج در هزاره چهارم پیش از میلاد با چهار نقطه کاردینالی ثور (گاو) برابر با اعتدال بهاری، اسد (شیر) برابر با انقلاب تابستانی، عقرب (عقاب) برابر با اعتدال پاییزی و دلو (آبریز) برابر با انقلاب زمستانی روبرو هستیم. آثار نوشتاری و آیکون‌های نجومی به دست آمده از مصر و میان‌رودان در این زمان با این تقسیم‌بندی منطبق است. در آثار به دست آمده از میان‌رودان در ۳۲۰۰ تا ۲۱۰۰ ق.م تصاویر متعددی از شیر، گاو، انسان آبریز (دلو) و در برخی نمونه‌ها عقرب یا عقاب دیده می‌شود. کاربرد گسترده این تصاویر در کنار هم یا به همراه ستاره‌ها و اجرام کروی شکل همه نشانگر دوره‌ای است که این چهار صورت فلکی چهار نقطه کاردینالی خورشید تصور می‌شدند. این چهار نقطه در نمادپردازی فرهنگ‌های مختلف تأثیر بسیاری گذاشته و تأثیر آن را در ادیان گوناگون هم می‌توان پی گرفت (مختاریان، ۱۳۹۲). در ادامه، تصاویر این چهار صورت فلکی اصلی منطقه البروج در ۴۰۰۰ ق.م. را می‌توان مشاهده کرد. این تصاویر با اعتقادات و باورهای فرهنگ‌های زیادی پیوند دارند و در آیین‌ها، مراسم و اسطوره‌های آنها دیده می‌شوند.

عناصر چهارگانه طبیعت و انسان

عناصر چهارگانه و در برخی فرهنگ‌ها عناصر پنج‌گانه طبیعت، یک ایده کلی در رابطه با آفرینش است. چهار آتش، عنصر اربعه، ارکان اربعه، اجساد اربعه، امهات اربعه یا چهار گوهر، عبارت است از: آتش، باد، آب و خاک. در فرهنگ فارسی «عنصر» به هریک از چهار عنصر، یعنی آب، آتش، خاک، باد (هوا) اطلاق می‌شود که در قدیم آنها را مایه پیدایش موجودات دیگر می‌دانستند. عناصر اربعه را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: عناصر خفیف و عناصر ثقیل. دو عنصر آتش و هوا (باد) را به سبب قرار گرفتن بالای دیگر عناصر، عناصر خفیف و آب و خاک را به سبب حرکتشان به سوی پایین، عناصر ثقیل نامیده‌اند. از نظر طبع نیز، آتش، گرم و خشک است، آب، خنک و مرطوب، هوا (باد)، گرم و مرطوب و زمین (خاک)، خنک و خشک.

اعتقاد به عناصر و قوای طبیعت به مرور زمان در بین آریاییان به صورت اعتقاد به خدایان مختلف درآمد و آریاییان کم‌کم برای عناصر و موجوداتی چون خورشید، ماه، ستارگان، ابر، باد، خاک و آب علامت‌ها و شکل‌هایی مصنوع درست کردند و آنها را قوای خدایی یا خدایان کوچک دانستند. این تصورات باعث ایجاد عقیده به خدایان متعدد و شرک و بت‌پرستی شد (معین، ۱۳۹۴: ۵۶-۵۴). پادشاهان پیشدادی و بعضی شاهان کیانی تا هنگام ظهور زردشت عناصر را تعظیم و تقدیس می‌کردند (بیرونی، ۱۳۸۹: ۲۰۴). در بینش یونان باستان که به احتمال زیاد اصول و مبانی تمدن، دانش و حکمت خویش را از ملل باستانی مشرق زمین، یعنی مصر و سوریه و کلد و ایران و هندوستان گرفته‌اند نیز اعتقاد به طبایع عناصر، از جهت گرمی، سردی، خشکی و تری وجود دارد. «نکسیمندروس»^{۱۸}، شاگرد «تالس»^{۱۹}، از حکمای یونانی معتقد است که اصل موجودات چیزی غیرمتعین، غیرمشکل، جاوید و جامع اضداد خشکی، تری، گرمی و سردی است و هرگاه اضداد از یکدیگر جدا می‌شوند، ظهور و بروز و تولد و حیات روی می‌دهد و چون باز با هم مجتمع می‌گردند، مرگ در واقع رجوع به اصل می‌شود و تأثیر سردی و گرمی از آن ماده بی‌شکل، عناصر را می‌سازد. خاک سرد، آتش گرم، آب متمایل به سرما و هوا متمایل به گرما است و هیئت عالم از این چهار عنصر ساخته شده است که به ترتیب روی هم جا گرفته‌اند (فروغی، ۱۳۹۵: ۶-۲). در «آیورودا»^{۲۰} که یکی از سیستم‌های کلی پزشکی و بومی هندوستان است، این عناصر به پنج عنصر تعبیر می‌شوند. در این سیستم اعتقاد بر این است که این دانش از آگاهی کیهانی سرچشمه می‌گیرد و به صورت یک کشف بر انسان حاصل شده است. براساس سیستم آیورودا، آگاهی انرژی‌ای است که به شکل پنج عامل یا عنصر اولیه یعنی اتر (فضای خالی)، هوا، آتش، آب و خاک ظاهر می‌شود (لا، ۱۳۷۷: ۲۹-۲۴). برخی ملل نیز خاک، باد، آتش و آب را به طور کلی و مطلق پرستش

(شاه نعمت‌اله ولی، ۱۳۵۶: ۳۰۵). در تصویر ۳ نمودار انطباق عناصر و صور فلکی منطقه البروج مشاهده می‌شود. بنا به قول «ارسطو» و پیروان او عالم به دو بخش کاملاً مشخص یعنی عالم تحت‌القمر و افلاک تقسیم شده که یکی، از عناصر اربعه ترکیب یافته است و دیگری از اثیر؛ یکی دارای چهار طبع حرارت، برودت، رطوبت و یبوست است و دیگری فاقد این طبایع. در حالی که در نظر اخوان، عالم پیوسته و متحد است و جوهر افلاک در طبایع اربعه با عناصر سهیم است؛ وگرنه بروج و سیارات نمی‌توانستند دارای طبایعی باشند که در احکام نجومی به آنها نسبت داده شده است. این تمایز بین دو نظریه که یکی عالم را واحد و پیوسته و دیگری منفک و مجزا در دو منطقه مشخص می‌بیند، در قرون گذشته بین پیروان افلاطون و هرمس از یک‌سو و ارسطو از سوی دیگر در عالم اسلامی و مسیحی وجود داشت و می‌توان آن را یکی از جهات مهم تمایز بین این دو مکتب محسوب کرد. مقصود از عناصر یا ارکان در نوشته‌های اخوان مانند سایر حکمای اسلامی البته همان چهار عنصر ارسطو «انبادقلس» یعنی آتش، هوا، آب و خاک است که هر یک دارای دو طبع از طبایع اربعه است. اخوان، کره عناصر را «اسطقس» می‌نامند که از لغت یونانی به معنی رکن و پایه اتخاذ شده و به منزله پایه و اساس مرکبات شمرده می‌شود. از آنجا که کلیه حیوانات و جامدات از ترکیب عناصر به وجود آمده‌اند، طبیعت به انحای مختلف بر روی ترکیبات عناصر اثر می‌گذارد و نفس کلی، نفس هر نوعی را مطابق با امتزاج عناصر بر آن نوع افاضه می‌کند. ارکان اربعه به خودی خود



تصویر ۳. انطباق عناصر و صور فلکی منطقه البروج. مأخذ: www.pinterest.com/pin/527765650053069770

می‌کردند؛ اگرچه غالباً آتش پرستی از صورت عمومی خارج شده است و به صورت محدود دیده می‌شود (معصومی، ۱۳۹۴: ۷۱). پرستش آب، باد، خاک و آتش بسته به روحيات و آرزوهای هر ملت از زمانی بسیار دور رواج داشته و حتی امروزه نیز بسیاری از این عقیده‌ها وجود دارد. این باورها مختص به تمدن یا قوم خاصی نیست و نمادها و نشانه‌های فراوانی در فرهنگ و هنر تمدن‌های مختلف بشری مشاهده می‌شود. همین نمادها و کهن‌الگوها به عنوان سرمشق و نمونه‌های اولیه مورد توجه بسیاری از هنرمندان محیطی قرار گرفته‌اند.

انطباق عناصر چهارگانه طبایع و صور فلکی

«در ایران پیش از اشوزرتشت تیره‌های آریایی، آخشیج‌های چهارگانه باد (هوا)، خاک، آب، آتش را گرمی دانسته و آنها را به وجود آورنده گیتی و گرداننده نظام هستی می‌شمرده‌اند. می‌توان این چنین پنداشت که پیش از ورود آریایی‌ها به فلات ایران، بومیان نیز چنین باوری داشته‌اند؛ زیرا پرستش طبیعت در میان مردم جهان باستان همگانی بوده است. اگر در میان آریایی‌ها هم پیشینه نداشته باشد، بومیان رفته‌رفته آن را به آیین‌ها و کیش‌های دیگر داده‌اند؛ چنانکه همین نماد طبیعت‌پرستی در آیین‌های زرتشتی و کیش‌های هندی، آیین دو شاخه بزرگ نژاد آریایی گرمی بوده است» (بختور تاش، ۱۳۸۰: ۵۶). از نظر پینگری بنا به گفته «ابومعشر» سه شخص از بنیان‌گذاران علوم هستند؛ اولین اینها «هوشنگ» نوه «گیومارت» است که با «ادریس» یکی دانسته شده است. او طب و نجوم را آموخته، شهرها و هرم‌هایی را در قسمت اولیای مصر ساخته و به هیروگلیف تمامی دانش به دست آمده‌اش را بر دیوارهای معبد «اخیم» حجاری کرده تا آنها را از طوفان‌هایی که در طالع‌بینی انقلاب هزارساله سال خورشیدی در اثر قران زحل و مشتری در برج عقرب اتفاق می‌افتد، در امان بدارد. قران زحل و مشتری در برج عقرب نشانگر طوفان است. تغییر از تثلیث هوا به تثلیث آبی منجر به سیل یازده فوریه ۳۳۸۱ ق.م. شد. براساس این آموزه‌های نجومی چهار نوع تثلیث وجود دارد که هر کدام شامل سه نشان منطقه البروجی است و به واسطه سه نشان دیگر از هم تفکیک می‌شود (Pingree, 1997: 52-55):

حمل - اسد - قوس = تثلیث آتش

جوزا - میزان - دلو = تثلیث هوا

سرطان - عقرب - حوت = تثلیث آب

ثور - سنبله - جدی = تثلیث خاک

«شاه نعمت‌اله ولی» در رساله‌اش ترتیب بروج و عناصر متناظر با آن را به این صورت ذکر کرده است: «حمل، ناریه؛ ثور، ترابیه؛ جوزا، هوائیه؛ سرطان، مائیه؛ اسد، ناریه؛ سنبله، ترابیه؛ میزان، هوائیه؛ عقرب، مائیه؛ قوس، ناریه؛ جدی، ترابیه؛ دلو، هوائیه؛ حوت، مائیه»

قادر به ایجاد افعال و آثار نیست، بلکه در مقابل قوه طبیعت کاملاً منفعل و مطیع بوده و طبیعت از درون و بیرون بر آنها حکومت کرده و مدبر آنهاست (نصر، ۱۳۴۲: ۸۷-۸۵).

رنگ عناصر چهارگانه در سنت‌های مختلف

رنگ عناصر چهارگانه در سنت‌های مختلف دارای تفاوت‌هایی است. «دریایی» در کتابی با عنوان «مزاج خود را بشناسید» درباره رنگ عناصر چهارگانه در سنت‌های مختلف می‌نویسد: «آب یا بلغم از نظر مزاجی سرد و تر است؛ در سنت ویکا، آب با جهت غرب، فصل پاییز و رنگ آبی مرتبط است. در ایران و از دیدگاه طب سنتی، آب سرد و تر است و با فصل زمستان، برف و رنگ سفید نشان داده می‌شود. آتش یا صفرا از نظر مزاجی گرم و خشک است؛ در سنت ویکا آتش با جهت جنوب، فصل تابستان و رنگ قرمز مرتبط است. در ایران و از دیدگاه طب سنتی، آتش گرم و خشک است و با فصل تابستان و رنگ زرد نشان داده می‌شود. هوا یا دم یا خون از نظر مزاجی گرم و تر است. در سنت ویکا هوا با جهت شرق، فصل بهار و رنگ زرد در ارتباط بوده است. در ایران و از دیدگاه طب سنتی، هوا گرم و تر است، و با فصل بهار و رنگ قرمز و سبز نشان داده می‌شود. خاک یا سودا از نظر مزاجی سرد و خشک است، در سنت ویکا خاک با جهت شمال، فصل زمستان و رنگ سبز مرتبط است. در ایران و از دیدگاه طب سنتی، خاک یا سودا دارای مزاج سرد و خشک است و با فصل پاییز و رنگ سیاه نشان داده می‌شود» (دریایی، ۱۳۹۱: ۷۲-۶۷).

بحث

در اینجا به سؤال اصلی تحقیق که انطباق رنگ فرشته چهارسر با هریک از صور فلکی و عناصر چهارگانه وابسته به آن است، پاسخ داده می‌شود. همان‌طور که در بالا اشاره شد، رنگ‌های سفید یا آبی برای عنصر آب، رنگ زرد یا قرمز برای عنصر آتش، رنگ قرمز یا زرد برای عنصر هوا، و رنگ سیاه یا سبز برای عنصر خاک ارائه شده است. «گئو ویدن گرن»^{۲۲} در کتاب «پژوهشی در خرقة درویشان و دلق صوفیان» بیان می‌کند در فرهنگ هند و اروپایی سه طیف رنگی وجود داشته که نشان‌دهنده طبقات سه‌گانه اجتماعی در این فرهنگ‌ها بوده است. طیف اول شامل رنگ‌های طلایی، سفید و آبی، طیف دوم شامل رنگ‌های سرخ، نارنجی و زرد و طیف سوم شامل رنگ‌های سیاه، کبود و آبی تیره است. از نظر نمادشناسی رنگ‌های موجود در یک طیف می‌توانند به صورت جایگزین به جای یکدیگر به کار روند (ویدن گرن، ۱۳۹۲). دقت در تصاویر صور فلکی منطقه البروج در کتاب‌های نجومی نشان می‌دهد از همین رنگ‌ها برای چهار صورت فلکی اصلی منطقه البروج در ۴۰۰ ق.م. یعنی همان نقاط انقلابین و اعتدالین استفاده شده که در تصویر فرشته چهارسر

نیز به خوبی دیده می‌شود. در ادامه، هرکدام از سرهای فرشته چهارسر با صور فلکی اصلی منطقه البروج در ۴۰۰ ق.م. و عناصر چهارگانه وابسته به آنها و رنگ آنها تطبیق داده می‌شوند.

سر شیر: این سر که سمت راست قرار دارد، مطابق با صورت فلکی اسد یکی دیگر از نقاط کاردینالی است و برابر با انقلاب تابستانی شناخته شده است. رنگی که برای این صورت فلکی انتخاب شده، زرد است و مطابق با عنصر آتش. در ایران آتش گرم و خشک است و با فصل تابستان و رنگ زرد نشان داده می‌شود. مطابقت رنگ صورت فلکی و عنصر آتش در تصویر فرشته چهارسر به خوبی دیده می‌شود.

سر عقاب: این سر در عقب دیده می‌شود و به صورت سر عقاب تصویر شده است. در میان نقاط کاردینالی صورت فلکی عقرب (عقاب) برابر با اعتدال پاییزی است و با رنگ سفید نشان داده شده است. در انطباق این صورت فلکی با عناصر چهارگانه مشخص شد که این صورت در ایران و از دیدگاه طب سنتی با آب که سردی و تری مزاج را نشان می‌دهد، هماهنگ است و با فصل زمستان، برف و رنگ سفید نشان داده می‌شود. در تصویر نیز پرنده با رنگ سفید تصویر شده و هنرمند با کمی پرداخت تیره حالت پره‌ای آن را نمایان کرده است.

سر گاو: این سر فرشته در سمت چپ قرار دارد و در منطقه البروج در هزاره چهارم پیش از میلاد صورت فلکی ثور (گاو) برابر با اعتدال بهاری است و همچنین با عنصر خاک در ارتباط است. رنگ سیاه برای صورت فلکی ثور انتخاب شده است و همین عنصر در طب سنتی ایران دارای مزاج سرد و خشک و با فصل پاییز و رنگ سیاه نشان داده می‌شود. هنرمند هم رنگ سر گاو را سیاه انتخاب کرده است.

سر انسان: این سر در جلو تصویر قرار دارد و در منطقه البروج در هزاره چهارم پیش از میلاد نیز صورت فلکی دلو (آب‌ریز) برابر با انقلاب زمستانی است که اصولاً با تصویر انسان در نجوم نمایش داده می‌شود. رنگ این صورت فلکی قرمز یا زرد نمایش داده شده و با عنصر هوا مطابقت دارد. همان‌طور که در مطالب قبل گفته شد، در سنت ویکا هوا با جهت شرق، فصل بهار و رنگ زرد در ارتباط است و در ایران هوا با فصل بهار و رنگ قرمز و سبز نشان داده می‌شود. تصویر انسان در اینجا بر مبنای رنگ پوست انسان کار شده و سفید متمایل به زرد است و شاید بتوان لباس فرشته را که خود، متمایل به رنگ قرمز کار شده و بخش آستین‌های آن، سبز رنگ است، مطابق با طب سنتی ایرانی دانست.

در تصویر ۳ دیده شد که به منظور مستندنگاری هرچه دقیق‌تر و برای روشن‌ساختن تأثیر باورهای نجومی مربوط به رنگ چهار صورت فلکی اصلی منطقه البروج در ۴۰۰ ق.م. و عناصر چهارگانه مرتبط با آن بر تصاویر فرشته چهارسر در ادیان، تصاویر نجومی و تصاویر فرشته چهارسر در ادیان (اسلام و یهودیت) تطبیق داده شده‌اند.



د. ۱-۴



ج. ۱-۴



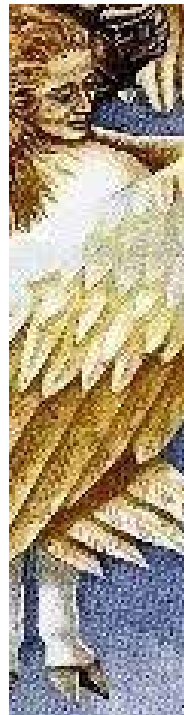
ب. ۱-۴



الف. ۱-۴



د. ۲-۴



ج. ۲-۴



ب. ۲-۴



الف. ۲-۴



د. ۳-۴



ج. ۳-۴



ب. ۳-۴



الف. ۳-۴

تصویر ۴. تطبیق تصاویر نجومی و تصاویر فرشته چهارسر در ادیان. مأخذ: نگارندگان.
 ۱-۴ الف. تصویر گاو، عنصر خاک، سیاه در دین اسلام. ب. تصویر شیر، عنصر آتش، زرد در دین اسلام. ج. تصویر انسان، عنصر هوا، زرد و قرمز یا سبز در دین اسلام.
 د. تصویر پرنده، عنصر آب، سفید در دین اسلام. مأخذ: سگای، ۱۳۸۵: ۳۰.
 ۲-۴ الف. تصویر گاو، عنصر خاک، سیاه در دین یهود. ب. تصویر شیر، عنصر آتش، زرد در دین یهود. ج. تصویر انسان، عنصر هوا، زرد و قرمز یا سبز در دین یهود.
 د. تصویر پرنده، عنصر آب، سفید در دین یهود. مأخذ: Clayton, 2011: 1.
 تصویر ۳-۴ الف. تصویر گاو، عنصر خاک، سیاه در نجوم. مأخذ: www.pinterest.com. ب. تصویر شیر، عنصر آتش، زرد در نجوم. مأخذ: www.pinterest.com. ج. تصویر انسان، عنصر هوا، زرد و قرمز یا سبز در نجوم. مأخذ: www.pinterest.com. د. تصویر پرنده، عنصر آب، سفید در نجوم. مأخذ: www.indulgy.com.

در واقع در این تصویر شکل و رنگ فرشته چهارسر در ادیان با تصاویر و بازنمایی تصویری صور فلکی منطقه البروج در چهار نقطه کاردینالی حرکت خورشید در ۴۰۰۰ ق.م. کاملاً منطبق شده است. با مقایسه دستاوردهای این پژوهش با نتایج تحقیقات پیشین که ارتباط بین چهارسر فرشته موردنظر را با چهار صورت فلکی اصلی منطقه البروج ثابت می‌کند، می‌توان گفت این فرشته چهارسر به نوعی ریشه در نجوم کهن دارد و هریک از سرهای آن به نوعی نقاط اصلی کاردینالی را نشان می‌دهند و حتی انتخاب رنگ هرکدام از سرها هم براساس همین موضوع انجام شده است.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق سعی شد از طریق روش آیکونوگرافی، علم نجوم باستان به حوزه تحلیل تصویر در ایران وارد شود. همچنین با استفاده از این روش نگاره فرشته چهارسر در هنر ایرانی-اسلامی تحلیل شد. در این راستا ابتدا بر پایه نظریه انطباق عالم کبیر و عالم صغیر در جهان‌شناسی سنتی، تصویر فرشته چهارسر در دین یهود و اسلام تطبیق داده شد و سپس با روی آوردن به نجوم کهن و چهار صورت فلکی اصلی منطقه البروج و عناصر چهارگانه وابسته به آن، نشان داده شد که اولاً این چهار صورت فلکی اصلی منطقه البروج در ۴۰۰۰ ق.م. در فرهنگ‌های مختلف از اهمیت زیادی برخوردار بوده‌اند و دوماً ارتباط این چهار صورت فلکی و عناصر چهارگانه وابسته به آن و تأثیر این چهار صورت فلکی در بازنمایی تصویری در ادیان در گرو جهان‌بینی مشترک و مسلط در فرهنگ است که ما را در شناسایی مضمون نگاره‌ها یاری می‌کند. بنابراین برای تبیین و تحلیل یافته‌های گردآمده می‌توان بیان کرد که با استناد به باور راسخ پیشینیان در باب تأثیر عالم کبیر بر عالم صغیر رنگ صورت‌های فلکی اصلی منطقه البروج و عناصر چهارگانه وابسته به آن نیز به عنوان نمودی از عالم کبیر بر رنگ تصاویر فرشته چهارسر در ادیان به عنوان نمودی از عالم صغیر منطبق است. تصویر فرشته چهارسر در ادیان، بازنمایی متأخر از ترکیب‌بندی تاریخی یک ساختار نجومی است که درباره چهار صورت فلکی اصلی منطقه البروج و عناصر چهارگانه وابسته به آن شکل گرفته و تداوم یافته است و با تغییرات زمان، هریک نمایش‌دهنده ترکیبی از آیکون‌ها، متون، تصاویر، نقش‌مایه‌ها، داستان‌ها و تمثیل‌ها هستند.

پی‌نوشت‌ها

۱. The tetra-cephalous angel: فرشته چهارسر، فرشته‌ای با چهارسر حیوانی به شکل انسان، شیر، گاو و پرنده است.
۲. Celestial: صور فلکی گروه‌هایی از ستارگان در آسمان هستند و

- مجموعه‌های قابل تشخیص را تشکیل می‌دهند.
۳. Zodiac: منطقه البروج، منطقه‌ای دایره‌شکل از آسمان است که شامل دوازده صورت فلکی است و به نظر می‌آید که خورشید در مدت یک سال آن را طی می‌کند.
 ۴. Four Elements
 ۵. Rojeman
 ۶. Carl Gustav Jung (1875-1961)
 ۷. Symbole
 ۸. Ezekiel: حزقیال نبی در سال ۶۲۷ ق.م. ولادت یافت و از پیامبران بنی‌اسرائیل بود.
 ۹. Marie- Rose Seagai
 ۱۰. Cardinal: نقاط اصلی انقلابین و اعتدالین خورشیدی بر روی منطقه البروج را نقاط کاردینالی می‌نامند.
 ۱۱. Solstice and Equinox: انقلابین دو نقطه انقلاب تابستانی و زمستانی روی دایره البروج است که در آن، خورشید در بیش‌ترین فاصله زاویه‌ای از استوای آسمان قرار دارد. اعتدالین دو نقطه اعتدال بهاری و پاییزی روی دایره البروج است که محل تلاقی دو مدار گردش خورشید به دور زمین و دایره استوای آسمان است.
 ۱۲. Cherubim: کروبیان در ادبیات و هنر مسیحی، یهودی و اسلام گروهی از موجودات موجود بال‌دار آسمانی است، با شخصیتی انسانی-حیوانی یا شبیه پرنده که حامل تخت خداوند هستند و از اساطیر خاورمیانه باستان ناشی شده‌اند.
 ۱۳. Gettings
 ۱۴. Chevalier & Gheerbrant
 ۱۵. Iconography: آیکونوگرافی از مهم‌ترین روش‌های پژوهش هنر به‌ویژه در رشته تاریخ هنر است که برای مطالعه تصاویر در تاریخ هنر به کار گرفته می‌شود.
 ۱۶. Constellation
 ۱۷. Hipparchus
 ۱۸. Anaximendros: فیلسوف و دانشمند یونان باستان که بین سال‌های ۶۱۰-۵۴۶ ق.م. می‌زیست.
 ۱۹. Thales of Miletus: فیلسوف، ریاضی‌دان، منجم، مهندس و یکی از هفت خردمند یونان باستان که بین سال‌های ۶۲۴-۵۴۶ ق.م. می‌زیست.
 ۲۰. Ayurveda
 ۲۱. Pingree
 ۲۲. Geo Widengren

فهرست منابع

- کتاب مقدس، عهد عتیق. (۱۹۲۰). لندن: بریتیش و فورن بیبل سوسایتی.
- اولانسی، دیوید. (۱۳۸۵). پژوهشی نو در میتراپرستی. ت: مریم امینی. تهران: چشمه.
- بارت، سیلوان. (۱۳۹۱). راهنمای تحقیق و نگارش در هنر. ت: بتی آواکیان. تهران: سمت.
- بختورتاش، نصرت‌اله. (۱۳۸۰). نشان رازآمیز (گردونه خورشید یا گردونه مهر). تهران: فروهر.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۸۹). آثار الباقیه. ت: اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر.
- پیردهقان، مریم و پیربابایی، محمدتقی. (۱۳۹۳). ماهیت بازنمایی عناصر چهارگانه در هنر اسلامی براساس پیش‌متن‌های فلسفی. کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی. قم: مرکز راهبردی مهندسی فرهنگی شورای فرهنگ عمومی استان بوشهر.
- دریایی، محمد. (۱۳۹۱). مزاج خود را بشناسیم: مزاج خوراکی‌ها و مصلحات آنها. تهران: سفیر اردهال.
- سگای، ماری رز. (۱۳۸۵). معراج‌نامه؛ سفر معجزه‌آسای پیامبر. ت:

- تهران: پیروز.
- نصر، حسین. (۱۳۴۲). *نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت: خلاصه‌ای از آراء اخوان صفا، بیرونی و ابن‌سینا راجع به جهان*. تهران: دانشگاه تهران.
 - ویدن‌گرن، گئو. (۱۳۹۲). پژوهشی در خرقة درویشان و دلوق صوفیان: جامه هارلکن و جامه رهبانی، کلاه دلک‌ها و درویشان. ت: بهار مختاریان. تهران: آگه.
 - یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۷۷). *انسان و سمبل‌هایش*. ت: محمود سلطانیه. تهران: جامی.
 - Clayton, D. (2011). *Cherubim, Cherubs and Putti*. Available from <http://www.NewLiturgicalMovement.org/2011/12/cherubim,cherubsandputti.html> (Accessed 14 November 2016).
 - Gettings, F. (1987). *The secret Zodiac*. New York: Routledge & Kegan Paul.
 - Kaemmerling, E. H. (1991). *Ikonographie und Ikonologie Theorien Entwicklung-Probleme*. In *Bildende Künsts Zeichensystem* [Iconography and iconology theories development problems. In *Visual arts as a sign system*]. Koln: Bond J.
 - Pingree, D. E. (1997). *From astral omens to astrology: from Babylon to Bikaner*. Roma: ISIAO.
 - Pingree, D. E. & Gilbert, R. A. (2000). *Astrology*. In the *Encyclopaedia Britannica*. Available from: <http://www.Britannica.com/topic/astrology> (Accessed 25 November 2016).
 - Warburg, A. M. (2008). *Die Einwirkung der Sphaera barbarica duf Kosmischen Orientierung sversuche des Abendlandes*. [The influence of the Sphaera barbarica for the cosmic orientation attempts of the Occident]. *Per Monstra Ad Spaeram Hamburg*, (63): 63-78.
 - مهناز شایسته‌فر. تهران: مؤسسه مطالعات هنر اسلامی (مهناس).
 - شاه نعمت‌اله ولی، سیدنورالدین. (۱۳۵۶). *رساله حضرت نورالدین شاه نعمت‌اله ولی*. تهران: خانقاه نعمت‌اللهی.
 - شمس‌الدین، شبیم. (۱۳۹۴). *آیکون‌نگاری سیاره زحل/ کیوان در نگارگری ایرانی*. پایان‌نامه چاپ‌نشده کارشناسی ارشد. دانشکده ادیان و تمدن‌ها، دانشگاه هنر اصفهان.
 - شوالیه، ژان و گربران، آن. (۱۳۸۵). *فرهنگ نمادها*. ت: سودابه فضایی. تهران: جیحون.
 - فروغی، محمدعلی. (۱۳۹۵). *سیر حکمت در اروپا*. تهران: نیلوفر.
 - کلانتری سرچشمه، مسعود. (۱۳۸۸). *نمادشناسی صورت فلکی منطقه البروج در هنر ایرانی-اسلامی*. پایان‌نامه چاپ‌نشده کارشناسی ارشد، دانشکده ادیان و تمدن‌ها، دانشگاه هنر اصفهان.
 - لاد، واسانت. (۱۳۷۷). *آیوردا: علم خود درمانی: یک راهنمای علمی*. ت: مسعود عامری. تهران: قلم.
 - محمدپور، احمد. (۱۳۹۲). *روش تحقیق کیفی ضدروش*. تهران: جامعه‌شناسان.
 - مختاریان، بهار. (۱۳۹۲). *مرداد، اسد، شیر*. قابل دسترس در [www. Anthropology.ir/article/18999](http://www.Anthropology.ir/article/18999) (بازیابی شده در ۲۰/۰۵/۹۵).
 - مصفی، ابوالفضل. (۱۳۶۶). *فرهنگ اصطلاحات نجومی*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
 - معصومی، غلامرضا. (۱۳۹۴). *مقدمه‌ای بر اساطیر و آیین‌های باستانی جهان*. تهران: سوره مهر.
 - معین، محمد. (۱۳۹۴). *مزدیسنا و ادب پارسی*. تهران: دانشگاه تهران.
 - میرفندرسکی، حمیده. (۱۳۹۶). *بررسی نمادشناسی تصویر فرشته چهارسر در کتاب معراج‌نامه میرحیدر بر پایه نجوم*. *اولین کنفرانس ملی نمادشناسی در هنر ایران با محوریت هنر بومی*. بجنورد: دانشگاه هنر. ناس، جان بی. (۱۳۵۴). *تاریخ جامع ادیان*. ت: علی‌اصغر حکمت.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

میرفندرسکی، حمیده و طباطبایی جبلی، زهره. (۱۳۹۸). *بازنمایی رنگ عناصر چهارگانه در تصویر فرشته چهارسر در کتاب معراج‌نامه میرحیدر بر مبنای نجوم*. *باغ نظر*، ۱۶ (۷۴): ۱۶-۵.

DOI: 10.22034/bagh.2019.137965.3657

URL: http://www.bagh-sj.com/article_90111.html

